

گفت و گوی صبا با عوامل نمایش «چند مرد چند زن»

نقدی بر جامعه سرما

نمایش «چند مرد چند زن» نوشته رسول بانگین با کارگردانی حنیف مظفری و تهیه‌کنندگی مسعود والامدتی است که در عمارت نوفل لوشاتو روی صحنه است. این نمایش در نقد جامعه سرمایه‌داری و روایتی از سه زوج از سه طبقه اقتصادی است که مقصر اصلی ناراضی‌هایی‌شان را دیگری می‌دانند. خبرنگار صبا با کارگردان و تهیه‌کننده این نمایش به گفت و گو نشست است که در ادامه می‌خوانید.

فاطمه حمیره
گفت و گو



اعتراض کند. حتی می‌شود روی یک چهارپایه زیر نور موضعی نشست و حرف زد. هر چه رنگ‌و‌لعب بیشتر باشد از نفوذ کلام کمتر می‌شود. وقتی بازیگر دیالوگ و مونولوگ کلیدی می‌گوید، تماشاگر نباید درگیر طراحی صحنه و لباس و... باشد.

من هم سعی کردم کم گوی و گزیده گوی باشم و مختصر و کم کار کنم تا در کمترین زمان تاثیر خودش را بگذارد.

من حتی در برخی صحنه‌ها که دو سه بازیگر داشتم آن را محدود به تک بازیگر کردم که تمرکز چشمی و ذهنی تماشاگر روی یک بازیگر باشد و در میزانش‌ها و چرخش بازیگران هم نگاه مینی‌مالیستی داشتم. **در این عصری که همه چیز سرعت عجیبی پیدا کرده است و به سختی می‌توان تماشاگر را روی صندلی تماشاخانه‌ها نگاه داشت نمایش‌های مونولوگ برای تماشاگر امروز چقدر می‌تواند جذابیت داشته باشد؟**

زمان نمایش بین ۵۰ تا ۵۵ دقیقه است که زمان استاندارد است. مونولوگ اگر تکنیک خاصی نداشته باشد، می‌تواند خسته‌کننده باشد. تک بازیگر بودن خطرناک است و باید حتماً یک اجرای خوب داشته باشد و با طراحی نور خاص، دکور خاص و با حضور یک بازیگر به شدت توانا به این سمت حرکت کرد. اگر چه ذات این نمایش مونولوگ است اما این تک‌گویی‌ها فقط با یک کارکن نیست. در این نمایش ما شش کارکن داریم که هر کدام پنج دقیقه صحبت می‌کنند و هر کدام در بازی و بیان جذابیت‌هایی دارند که تماشاگر هم خسته نمی‌شود. اگر فقط یک بازیگر بود به سمت سبک مینی‌مالیستی نمی‌رفتم.

نمایش شما چقدر دستخوش سانسور شد و چقدر این سانسورها به نمایش شما لطمه زده است؟

نویسنده این نمایش که دوست من است، متن تند را نوشته بودند و اگر متن اولیه او را ارائه می‌کردم قطعاً می‌شد اما آن را خودم با توجه به همه خطوط قرمز و محدودیت‌ها بازنویسی کردم و در کارگردانی هم این نکات را رعایت کردم و بنابراین چیز زیادی نبود که بخواهد سانسور شود. البته چند کلمه کوتاه در متن بود که در مرحله اول بازخوانی از ما

خوردن ندارد و باید همراه بازی کردن او را تشویق به غذا خوردن کنید یا وقتی می‌خواهید چیزی را به او یاد بدهید لازم است که برای آموزش او هدیه و جایزه‌ای هم برایش در نظر بگیرید. کمدی و طنز هم حکم همان جایزه را برای تماشاگر دارد که وقتی با طنز نکتی‌ای مطرح می‌شود، احساس نمی‌کند شعار است و راحت‌تر می‌پذیرد و بر دل و جان می‌نشیند. طنز و کمدی مثل مزه شیرین از تلخی مسائل می‌کاهد.

بازیگران را چطور انتخاب کردید؟

یک مرحله این نمایش را با شش بازیگر در سالن شهرزاد اجرا کردم و در مرحله بعدی اجرا در نوفل لوشاتو، سه تا از بازیگران را جابجا کردم چون فکر کردم دیگرانی هستند که می‌توانند اثر گذارتر بازی کنند. این بازیگران را از میان همین جوانان خلاق و جویای نام که درس تئاتر را خوانده‌اند و رزومه چندانی ندارند، انتخاب کردم و معتقدم که خوش درخشیدند. ما دنبال بازیگرانی بودیم که نقش را خوب بفهمند که در این صورت خوب هم اجرا خواهند کرد.

من معتقدم که در انتخاب بازیگر باید به شخصیت عمومی آنها نگاه کنید. درست است که بازیگر باید بتواند هر نقشی را بازی کند اما دسترسی ما به بازیگران شش‌دانگ یا بسیار پرهزینه است و یا خیلی دشوار که باید زمان زیادی را جستجو کنیم بنابراین بازیگرانی را انتخاب می‌کنیم که در شرایط معمول و شخصی خودشان به کارکن نزدیک باشند.

نمایش شما یک اثر مینی‌مالیستی است. این الزام خود نمایش و برای جلب توجه مخاطب به متن اثر و دیالوگ‌ها و مونولوگ‌هاست یا به دلیل شرایط و محدودیت‌هایی که در اجرای نمایش داشته‌اید؟

شاید مینی‌مالیستی بودن به راحت‌تر اجرا کردن کمک کند. اما من دنبال این موضوع نبودم و متن اثر این سبک را می‌طلبید. وقتی درباره اعتراض صحبت می‌کنید و شرایط سخت را به تصویر می‌کشید باید در کمترین زمان ممکن باشد. انتخاب فضای مینی‌مالیستی بهتر روی این اثر جواب می‌داد. دکور خاصی نمی‌خواهد چون می‌خواهد حرف بزند و

حنیف مظفری:

اگر تئاتری خانه نشین شود؛ تئاتر می‌میرد

نویسنده این نمایش آقای رسول بانگین است و کلیت متن درباره نظام سرمایه‌داری، فاصله طبقاتی، اعتراضات و انتظاراتی است که این آدم‌ها از یکدیگر دارند و در پایان می‌بینیم که هر کدام از آنها نیز حق دارند و فقط همدیگر را آزار می‌دهند. هر متنی که بر خاسته از بدنه جامعه باشد و به مسئله و درد جامعه بپردازد دغدغه من است. متن را که خواندم احساس کردم همان چیزی است که در جامعه کنونی با آن کلنجار می‌رویم. فقر و ناتوانی کارگرها و یک جامعه سرمایه‌داری که تنها خودش را می‌بیند و جامعه زبردست را لگدمال می‌کند. من البته با سرمایه‌دار مشکلی ندارم و سرمایه‌دار بودن چیز بدی نیست بلکه با جامعه و سیستم سرمایه‌داری و نگاه غلطی که برای آن تعریف شده مسئله دارم و سرمایه‌دار در چنین سیستمی می‌تواند مسیر غلطی را پیش ببرد.

متن این اثر چه ویژگی‌هایی داشت و چطور شخصیت پردازی شد؟

در این نمایش، سه زوج در شش‌ایپیزود حضور دارند که شامل زن و مرد کارگر، زن و مرد راننده و زن و مرد کارخانه‌دار است که هر کدام متعلق به طبقه پایین، متوسط و بالای اجتماع می‌شوند.

زن و مرد کارگر که نوزده ساعت سر کار هستند و همدیگر را نمی‌بینند، اگر چه به خودشان هم اعتراض دارند اما مسبب همه مشکلات‌شان را مرد کارخانه‌دار می‌پندارند. در اپیزود بعدی، همسر مرد راننده به دلیل شرایط نامساعدی که دارند به او معترض است و در نهایت مقصر اصلی را کارخانه‌دار و شغل او می‌داند و مرد راننده هم که شاید ناراضی‌هایی از همسرش دارد اما باعث مشکلات‌شان را کارخانه‌دار می‌بیند.

همسر مرد کارخانه‌دار نیز با وجود شرایط خوبی که به نظر می‌رسد دارند، اما به دلایلی ناراضی است از جمله این که حتی یک شام ساده هم نمی‌تواند با همسرش بخورد. او هم مقصر این شرایط را مرد کارخانه‌دار و کارخانه‌اش می‌داند. اما وقتی به مرد کارخانه‌دار نگاه می‌کنیم او هم برای همه این گلایه‌ها و ناراضی‌هایی که وجود دارد، دلیل دارد؛ اگر او چند ساعت زودتر سر کار می‌رود و بیشتر کار می‌کند به این دلیل است که باید با کارخانه‌ها و تولیدکنندگان دیگر رقابت کند تا این چرخ کارخانه بچرخد و بتواند سفارش‌ها را به موقع تحویل بدهد. در جایی هم می‌گوید که بارها خواسته‌ام کارخانه را تعطیل کنم اما به خاطر شماها (کارگران) نبسته‌ام چون خودم آنقدر سرمایه دارم که تا آخر عمر راحت بخورم و زندگی کنم. وقتی کارخانه‌دار صحبت می‌کند می‌بینیم که او هم حق دارد. همه اینها از زاویه دید خودشان محق هستند. در آخر نمایش هم راننده تصمیم می‌گیرد کارخانه‌دار را از پای در بیاورد تا بیش از این در حق او و خانواده‌اش اجحاف نکند. وقتی مرد کارخانه‌دار کشته می‌شود، دیگر قضاوت با تماشاگر است که این تصمیم درست بود یا غلط.

برخی از مخاطبان به این موضوع فردی نگاه می‌کنند و مرد کارخانه‌دار را گناهکار و کشته شدن راحق او می‌دانند و برخی هم به نظرشان تصمیم غلطی بود و گناهی به گردن کارخانه‌دار نبوده است.

اما در حقیقت، شاید سی درصد از مسائل و مشکلات زندگی این آدم‌ها، کارخانه و کارخانه‌دار بوده است اما هفتاد درصد مابقی به خودشان برمی‌گردد و با این حال همه دنبال این هستند که تقصیر را گردن دیگری بیاورند در حالی که این جافرد مقصر نیست بلکه سیستم سرمایه‌داری مقصر است و خیلی از تماشاگران این نکته را متوجه می‌شوند که این فرد غنی و کارخانه‌دار نماد این سیستم استیثیه است.

متن نمایش شما به اعتراض و ناراضی‌ها و انتظار برای بهتر شدن اوضاع اشاره دارد به نوعی بازگویی مسائل و مشکلاتی است که امروز در جامعه وجود دارد مخاطب چقدر با این نمایش ارتباط برقرار کرده و استقبال از آن چگونه بوده است؟

استقبال بسیار خوبی شد. چون سه نوع زوج از سه طبقه اقتصادی در جامعه را داریم که در اولین مرحله تماشاگران خیلی خوب با آنها همذات‌پنداری می‌کنند. چون شبیه این آدم‌ها در زندگی خود و اطرافیان‌شان می‌بینند. این دغدغه امروز ما در جامعه است که آنقدر کار می‌کنیم که خانواده یادمی‌رود و زندگی را از دست می‌دهیم و وقتی می‌خواهیم زندگی کنیم کارمان به فنا می‌رود و این مشکلات به مرور کانون خانواده را از هم می‌پاشد.

این شرایط خاصی است که با داشتن برخی چیزها در زندگی به ناچار چیزهای دیگری را از دست می‌دهید.

شما چاشنی طنز را هم در این اثر به کار گرفته‌اید. فکر می‌کنید کمدی و طنز چقدر می‌تواند در طرح مسائل مهم اجتماعی در قالب یک اثر هنری کمک کند و مثر تر باشد؟

اثرگذاری طنز در ارائه یک اثر هنری یک موضوع جهان شمول است و مردم ایران هم به دلیل مسائلی که در زندگی امروز دارند، خسته‌ترند و فشارهای عصبی بیشتری دارند و بنابراین از طنز و کمدی استقبال بیشتری می‌کنند. به طور کلی اگر پند و پیامی را بخواهید حدیث‌گونه در گوش کسی بخوانید، اثر گذار نخواهد بود. مثل بچه‌ای که تمایلی به غذا